

مائوئیست های نیپال عقب نشینی عظیمی نموده

به دولت پورژوازی پیوستند



پابلو سانچز

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

دگرگونی مائونیستی

یک مسأله‌ی تنوریک

اکنون چه در انتظار نیال است؟

مسأله‌ی چریک‌ها

آینده‌ی توده‌های نیالی چه خواهد بود؟

ترجمه: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

مائو: "همه چیز براساس این که آیا خط ایدئولوژیک و سیاسی درست باشد یا نه تعیین می گردد."

پس از هفته ها مذاکره، در روز ۲۱ نوامبر به یک قرارداد صلح نهایی و در روز ۲۸ نوامبر به یک قرارداد نظامی دست یافته شد. اکنون گفتگو بر سر پارلمان جدید، دولت موقت و قانون اساسی آینده در جریان است. برای مارکسیست های حقیقی به هر حال این معامله سنوال برانگیز است. از چه طریقی این دولت ائتلافی، با احزاب طرفدار بورژوازی، آرزو و آمل توده ها را برآورده خواهد کرد؟

نیپال یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. سرنگونی نظام "پانچیات" (که در پی کودتای ۱۹۶۰ پیش آمد و قدرت نهایی را در دست پادشاه قرار داد) در ۱۹۹۰ امید را در میان توده بالا برد، اما در ظرف چند سال این امید به واقعیتی تلخ و عمیق از سوی احزاب، پارلمان و گلوبالیزه شدن نظام سرمایه داری تبدیل گردید. این است دلیل قیام آوریل.

دگرگونی مانوئیستی

{ "پراچاندا" رئیس حزب کمونیست نیپال (که حزبی مانوئیستی است) در نیمه شب ۲۱ نوامبر، در حالی که "یک قرارداد صلح همه جانبه" ای را به همراه نخست وزیر آن کشور امضاء می کرد گفت: "این پایان ۱۱ سال جنگ

داخلی را در کشور ما قلم می زند. " حزب کمونیست مانویست نپال و اتحاد هفت حزبی موجود که در حال حاضر کشور را اداره می کند، با هم توافق کردند که تا اول دسامبر یک دولت انتقالی برپا نموده و ایجاد مجلس مؤسسان را جهت تصویب قوانین و نظام دولتی جدید تا ماه ژوئیه آینده، به رأی گذارند. { (سرویس خبری جهانی برای برندن، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶). این است طرز صدور خبر قرارداد صلحی که قرار است پایان عصری را در تاریخ اخیر نپال قلم زند، به وسیله سرویس خبری مانویستی.

مانویست ها در نپال از با قدرت ترین گروه های مسلح "تروریستی" (به قول امپریالیست ها در سطح جهانی) به رمز دولت جدیدی که به سوی "یک نپال دموکراتیک آزاد" می رود، تبدیل شده اند. این تغییر به قدری ناگهانی و شدید بوده است که خیلی از سازمان های بین المللی هنوز هم این مانویست ها را " تروریست" می خوانند! در حقیقت، رهبران مانویست به سرعت به "سیاستمداران مورد احترام" تبدیل شده اند و خط سیاسی کاملاً جدیدی را اتخاذ نموده اند. پراچاندا در اولین سفر قانونی خود به هندوستان گفت: "ما به هندوستان با پیام تغییر یافته ای می رویم"، سپس افزود "ما سابقاً هندوستان را قدرتی ارتجاعی می خواندیم، تنها به این دلیل که هندوستان از سلطنت مشروطه دفاع می کرد. اکنون که هندوستان دیگر این موضع را ندارد، لزومی ندارد که این کشور را ارتجاعی بدانیم" (سرویس خبری هیمالایا، ۱۷ نوامبر). این باعث جا خوردن صدها مانویست در هند می شود که با حکومت هند مواجه هستند و یا هزاران کشمیری که این سنوال پرایشان مطرح می شود که پس چه نوع رژیمی آن ها را تحت ستم قرار داده است.

در سال های اخیر، نیروهای نظامی حکومت که قبلاً به "ارتش سلطنتی نیپال" موسوم بودند، پایتخت و چند شهر بزرگ را در محاصره داشته و بخش هایی از حومه این شهرها را با سنگرهای سنگین غیرقابل عبور ساخته بودند. به طوری که برای رفتن به این مناطق تنها با هلی کوپتر ممکن بود. این حومه ها تحت کنترل مانویست ها قرار داشت. به قدرت رسیدن "گیاتندرا" شاه بر اساس قول او به مبارزه مؤثرتر با چریک ها بود. ارتش سلطنتی نیپال از ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، هند، چین کمک های قابل ملاحظه ای دریافت کرد، زیرا که همه ی این ها خواهان تضمین "ثبات" در منطقه بودند.

امروزه به نظر می رسد که همه از این ائتلاف ملی حمایت می کنند. تنها حزب کوچک کارگران و دهقانان نیپال تصمیم گرفت که به دولت موقت نپیوسته و "نقش محکم"ی را در اپوزیسیون قوه ی مقننه این دولت موقت ایفا نماید. (تایمز هیمالیا، ۲۳ نوامبر). رئیس حزب کارگران و دهقانان نیپال گفت که از آن جایی که این کشور در حال حاضر در "ضعیف ترین مرحله"ی تاریخی خود بسر می برد، احزاب سیاسی باید با احتیاط تمام عمل کرده و مواظب باشند تا خارجیان در امور این کشور دخالت نکنند. (چیاناوو، ۲۳ نوامبر). این اشاره ای بسیار مؤدبانه به دخالت مستقیم، هند، آمریکا، سازمان ملل و سایر نیروهای اصلی امپریالیستی در روند ایجاد صلح است.

"روند صلح"ی که در جریان است و توافقات دولت تنها برای این است که چگونه می توان دستاوردهای قیام انقلابی آوریل را بین خود تقسیم کرد. پراچاندا که در گذشته یک چریک جنگجو بود حال به یک سیاستمدار بورژوازی مورد احترام تبدیل شده است. موضوع بحث بر سر میز مذاکره، این نیست که آیا نظام سرمایه داری می باید برچیده شود یا نه و یا این که چگونه می توان

به رهایی طبقه ی کارگر دست یافت، بلکه بحث صرفاً بر سر این است که آیا در شاه نیال باید بر جای بماند یا نه و این که در این مورد چگونه باید تصمیم گرفت. با گسترش نظریه ی پذیرش نظام سرمایه داری در نیال به وسیله ی حزب کمونیست آن کشور، بحث تلخی در میان مائونیست ها در سطح جهان دامن زده می شود. این بدان دلیل است که این روند منطقی خود را دارا است و به نظر می رسد که رهبران مائونیست یک نکته بنیادی را پذیرفته اند و آن قابلیت ادامه ی حیات نظام سرمایه داری است.

یک مسأله ی تئوریک

تئوری قالب در میان گرایشات کمونیستی در نیال "تئوری دو مرحله ای" استالینیزم بود. عقیده بر این بود که چون وظایف انقلاب از نوع وظایف انقلاب بورژوا دموکراتیک ملی است، پس رهبری انقلاب باید در دست بورژوازی قرار گیرد. هدف پرولتاریا بنابراین، این بود که خود را متحد بورژوازی نماید تا وظایف انقلاب بورژوازی به طور کل به انجام رسد. سپس در مرحله ای در آینده، پس از پیشرفت نظام سرمایه داری، انقلاب سوسیالیستی به رهبری پرولتاریا به انجام خواهد رسید.

اما بورژوازی در کشورهای به اصطلاح "جهان سوم"، توان انجام وظایف انقلاب دموکراتیک ملی را ندارد. بعد از برقراری نظام سرمایه داری به عنوان نظامی جهانی، جهان نقداً به وسیله ی قدرت های بزرگ امپریالیستی تقسیم شده است. بورژوازی کشورهای عقب افتاده خیلی دیر وارد این مرحله از تاریخ شده اند. بورژوازی کشورهایمانند روسیه در اوایل قرن بیستم و نیال و هند امروز، چه در آن زمان و چه امروز خیلی ضعیف بوده و هستند و

متکی به امپریالیزم و زمینداران می باشند. آن ها کاملاً ارتجاعی بوده و قادر به رهبری یک جنبش انقلابی نیستند. در نتیجه این وظیفه به دوش پرولتاریای انقلابی می افتد که این وظایف را به ثمر برساند. اما در این راه، پرولتاریا بلافاصله مجبور به انجام وظایف سوسیالیستی می گردد. وضعیت نیال پیش از این قرارداد صلح، دارای چندین خصلتی بود که می توانست به سرعت آن را به طرف سوسیالیزم سوق دهد.

به قول سرویس خبری مانویستی نامبرده در بالا "پس از ده سال جنگ مردمی، بخش های بزرگی از حومه شهرهای نیال به وسیله ی "ارتش رهایی بخش مردمی" به رهبری حزب کمونیست مانویست آن کشور آزاد شده بود. در مناطقی که تحت کنترل ارتش آزادی بخش بود، ارگان های قدرت مردمی ایجاد گردید و دگرگونی حقیقی نظام اجتماعی عقب افتاده ای را که قرن ها به وسیله ی شاهی - که معتقد بود که روح خدای مذهب هندی ها در جسمش حلول کرده بود، اعمال می شد عقب رانده شد. دهقانان فقیر، ملیت های تحت ستم و قربانیان نظام قبیله ای فاسد و تبهکار، بلند قامت ایستاده و به همراه برخی از طبقه ی بالا که از برهمنیزم بریده بودند، قدرت را گرفتند. ظرف چند سال، موقعیت وحشتناک پیشین زنان نیال، با دخالتشان در انقلاب و ثبت نامشان در ارتش رهایی بخش نیال (در حالی که ۳۵٪ این ارتش را زنان تشکیل می دادند) دستخوش تغییراتی مبهوت کننده شد و فرهنگ دموکراتیک تازه ای ایجاد گردید که در آن مردان و زنان هر چه بیش تری موفق شدند با کسانی ازدواج کنند که خود می خواستند و توانستند در مقابل مواعی که قبیله یا خانواده ایجاد می کرد، بایستند."

از نقطه نظر مانویستی این تشریح دقیقی است از موفقیت تاکتیک‌های گذشته در نپال. بنابراین حتی با استفاده از برنامه آن‌ها هم فقط یک چرخش انقلابی می‌توانست نظام فئودالی و نظام سرمایه‌داری را برچیند و این دقیقاً همان چیزی بود که در ماه آوریل رخ داد. فرصت ایجاد شد.

به جای این اگر شما جایی برای مانور سیاستمداران بورژوا بگذارید، آن‌ها انقلاب را به مسیر امنی منحرف می‌کنند. در اوج جنبش ماه آوریل، همین سیاستمداران بورژوا زیر میز پنهان شده بودند، ولی حالا حیات دوباره خود را مدیون مانویست‌ها می‌دانند.

این است معنای پشتیبانی مبهم مانویستی از قیام آوریل. آن‌ها ظرف شش ماه، از بحث در زمینه‌ی نیاز به یک انقلاب دهقانی، به گفتگو در زمینه‌ی همکاری با یک دولت بورژوایی تغییر جهت دادند. البته اصلاً جای تعجب ندارد، ولی از آن جایی که این یکی از چهره‌های اصلی تئوری مانویستی است: یعنی با ناامیدی به دنبال یک سیاستمدار بورژوای مورد احترام بودن که به آن‌ها اجازه دهد تا در بازی‌های پارلمانی شریک شوند، تحت این بهانه که از به اصطلاح "جناح مترقی" بورژوازی دفاع می‌کنند.

بازی طبقه‌ی حاکم کاملاً روشن است: یعنی بردن مرکز توجه از خیابان‌ها به کمیته‌های پارلمان و میزهای مذاکره. این امر تنها موقعیت احزاب بورژوایی را تقویت می‌کند؛ چه در میان خود این احزاب و چه در جامعه به طور کلی. قصد آن‌ها ایجاد وقت و فرصت بیش‌تر برای خود و در حد امکان، از حرکت واداشتن توده‌ها است. البته اگر شاه مغرور نپال بیش از اندازه مانعی بر سر راه گردد، هوشمندترین اقشار طبقه‌ی حاکم و امپریالیست‌های هندی فشار را بر روی ایجاد جمهوری می‌گذارند که به این ترتیب، نظام

سرمایه داری و زمینداران بزرگ دست نخورده باقی می مانند. در حال حاضر این کاری که کنگره نیال دارد انجام می دهد، در این حال شاه به اندازه ی کافی فرصت خواهد داشت تا برای خود حمایت ایجاد نماید.

آن چه که در مورد انتخابات مجلس مؤسسان پیش خواهد آمد، تا حدودی شبیه آن چیزی است که اکنون در بلیوی دارد رخ می دهد. اگر ارتجاع انتخابات را ببرد، برای نابود کردن مانوئیست ها و جنبش کمونیستی به طور عموم حرکت خواهد کرد. اتفاقاً حقیقت این است که مدافعان بین المللی قبلی شاه (هند، آمریکا و چین) می توانند به جای شاه از هر کس دیگری دفاع کنند، تا زمانی که منافع اقتصادی اشان دست نخورده باقی بماند.

اساساً موضع (مانوئیست ها و بورژوازی) یکی است و آن، این است که نظام سرمایه داری دست نخورده محفوظ بماند و بحث صرفاً بر سر این است که آیا شاه باید برود یا نه و بر سر مسأله به اصطلاح نیال "جدید" می باشد. در یک کلام، تئوری دو مرحله ای. احزاب بورژوایی در حالی که در زمینه ی خلع سلاح مانوئیست ها سازش نمی کنند، مسأله رفتن یا ماندن شاه را به رفراندم می گذارند. لذا در حالی که مانوئیست ها هم اکنون و در بدو امر باید چیزی کنکرت را از دست بدهند، بورژوازی در عوض قول چیزی را برای آینده می دهد که در عمل ربطی به ماهیت مسأله اساسی ندارد: یعنی مسأله نظام اقتصادی و اجتماعی.

اکنون چه در انتظار نیال است؟

ایجاد انشعاب در کنگره نیال ممکن است و مسأله جمهوری می تواند این حزب را به دو بخش تقسیم کند. یکی جناح هوشمند و دوراندیش تر، نزدیک

به امپریالیزم که حاضر است در صورت لزوم جمهوری شود و جناح دیگر که در حال حاضر موضع تدافعی دارد، یعنی حزب ملی و جناح راست کنگره نیپال که به دستگاه حکومت نزدیک است. یک جمهوری فی نفسه نخواهد توانست مسأله زمین، غلبه امپریالیزم و نبود آینده ای برای توده های نیپالی را حل کند، لذا از این نظر، این بحثی بی ضرر برای طبقه حاکم نیپال خواهد شد و شاه هم در صورت ادامه انشعاب در میان جناح های جمهوری خواه، ممکن است بازگردد.

از طرف دیگر، مانویست ها به یک جمهوری نیاز دارند تا بتوانند طرفداران خود را مجاب کنند که به هدف بلافصل خود دست یافته و این که مبارزات ده ساله در واقع ارزش داشته است. همزمان، آن ها مجبورند که محظورات خود را در قبال قرارداد صلح حفظ کنند (یک چیزی که به اختلاف بین رهبران محلی و عده ای دهقان کشیده شود و همچنین در موضعی باشند که بتوانند به عنوان حریف مستقیم حزب کمونیست نیپال (مارکسیست لنینیست متحد) قرار گیرند.

مانویست ها در جبهه ی گزینگری، مانند ماهی ای که از آب دور مانده باشد، می مانند و باید به ۱۰۰۱ شرایطی که سازمان ملل و امپریالیست ها تحمیل می کنند، تن در دهند. از موضع قوی سابق، اکنون به وضعی رسیدند که مجبورند باج سبیل دادن را قبول کنند. مانویست ها حتی در رقابت مستقیم با حزب کمونیست نیپال (مارکسیست لنینیست متحد) قرار دارند. آن ها برای این که در محیط بورژوایی مورد احترام باشند، باید لحن تند "رادیکالیزم" سابق خود را تغییر دهند و این کاری است که نقداً انجام داده اند و تأثیر منفی خود را بر روی پایه هایشان گذاشته است. آن ها هر کاری بکنند، باز هم برای

بورژوازی کافی نخواهد بود. با وجود قدم های عظیمی که به عقب برداشته اند، باز هم روزنامه های محلی، مانونیسټ ها را متهم به اندازه ی کافی میانه رو نبودن می کنند.

پراچاندا در یک سخنرانی عمومی بعد از قرارداد، توضیح داد که او برای جلو بردن و پیشرفت نیال چه فکرهایی داشت: "برای برخورد با مسأله ی زنان، مردم بومی "دالیت"، اقلیت های ملی تحت ستم و عقب مانده "خوناخاتیس"، "مدهشی" که در حقشان کوتاهی شده است، از طریق برجیدن تبعیض طبقاتی، قومی، زبانی، جنسیت، فرهنگ، مذهب و منطقه و از طریق بازسازی ساختار حکومتی بر پایه ی شمول سازی همگانی، کراسی و پیشرفت، از طریق پایان بخشیدن به ساختار حکومتی متمرکز و یکدست کنونی." (سرویس خبری دنیایی برای بردن ۷ نوامبر ۲۰۰۶) این است ذهنیت آن ها از ایجاد تغییر در نظام سرمایه داری: از طریق ایجاد رفورم. این، برای کسانی که در گذشته جملات مارکس و انگلس را در هر حرف خود می آوردند، افت به شمار می آید.

برای آنان که خود را مارکسیست می دانند، مهم است که درباره ی نتیجه این انتخابات بیاندیشند و از آن هم مهم تر این که به این تغییر اجتماعی چگونه می توان نایل آمد. برای آنان که معتقدند که محرک تاریخ، مبارزات طبقاتی است، واضح است که انتقال از سطح خیابان ها به نهادهای بورژوازی، نه تنها قدم به عقب است، بلکه اشتباهی است جدی. بحث نمی باید بر سر این باشد که آیا ما می باید از پارلمان استفاده کنیم یا نه. مارکسیست ها هرگز نیاز به کار در پارلمان را رد نکرده اند. اما کار در پارلمان نمی تواند تنها کار و هدف نهایی باشد. تمرکز می باید علاوه بر کار در پارلمان بر روی تحریک و بسیج

کارگران و دهقانان فقیر بوده تا هم زمان به آن ها در ساختن بدیل در ساختارهای قدرت کمک شود.

بیشک خط سیاسی رهبری مانویست ها و جنبش کمونیستی رسمی که امروزه چندان فرقی با هم ندارند باعث جنگ میان این دو (و نیروهای کوچکی که به این دو می پیوندند) می شود. اکنون نیاز به یک گرایش مارکسیستی حقیقی وجود دارد که بتواند بر روی این بحث ها تکیه کرده و کشور را به جلو ببرد. وضعیت در نپال به سرعت، ظرف چند هفته، تغییر کرده است و این نشان می دهد که چگونه شرایط در هر کشوری از جهان می توان به سرعت تغییر کند.

مسأله ی چریک ها

به نظر می رسد که مسأله خلع سلاح چریک های مانویست با اختلاطشان در "ارتش سلطنتی" حل شده است. اما به هر حال، این امکان کاملاً وجود دارد که رده های پایین حزب کمونیست نپال (مانویست ها) این طرح پیشنهادی را نپذیرند. برخی ممکن است بر علیه رهبری شورش کنند.

حقیقت این است که توافق بر سر اختلاط نیروهای چریکی با ارتش حکومتی، بزرگترین سازشی است که مانویست ها به آن تن داده اند، زیرا آن ها تا بیخ و بن مسلح بوده و کنترل ۷۵٪ کشور را به دست داشتند. به علت بحران انقلابی ای که اوایل امسال رخ داد، رژیم حاکم در حقیقت مجبور شد که با مانویست ها به مذاکره بنشیند. بهترین نتیجه همه ی این ها، قرار است "جمهوری دموکراتیک"ی باشد که تحت نفوذ هند و با همان طبقه ی حاکم پیشین روی کار آید. این، آن چیزی است که رادیکالیزم مانویستی در

نهایت به آن منجر شده است. این نشان می‌دهد که یک گروه سیاسی که در تنوری نقص داشته باشد، تا کجا می‌تواند کشیده شود.

در آینده چریک‌ها بیش‌تر و بیش‌تر به سازمان ملل و حکومتی که عضو آن شده‌اند، وابسته خواهند شد. برای حفظ این توازن، رهبران مانویست مجبور خواهند شد تا از اعتبار هر چه بیش‌تر خود برای حفظ وفاداری خیلی از سربازان و افسران رده پایین استفاده کنند. نقداً امکانات برای چریک‌ها فراهم شده است. دولت ۷۰ میلیون روپیه در اختیار مانویست‌ها گذاشته است تا جهت اداره اردوگاه‌های ارتش رهانیبخش در هفت منطقه، مورد استفاده قرار گیرد. مانویست‌ها مدعی هستند که ارتش‌هایی بخش ۳۵ هزار تن نیروی قوی دارد. سازمان ملل هنوز تعداد جنگجویان و سلاح آن‌ها را اعلام نکرده است. این کار، به محض امضای توافقنامه‌ی سه‌گانه میان سازمان ملل، دولت و مانویست‌ها صورت خواهد گرفت. (روزنامه نیال، ۲۷ نوامبر)

مبارزه‌ی طبقاتی در نیال چه مسیری را در آینده نزدیک طی خواهد کرد و این که سلطنت‌طلبان از چه مانوری برای بازگشت خود استفاده خواهد کرد، بر روی پاسخ چریک‌ها تأثیر خواهد گذاشت. اما به هر حال، این حقیقت که رهبران مانویست حاضر شده‌اند اسلحه خود را تحویل دهند، نشان می‌دهد که آن‌ها تا چه حد می‌خواهند اعضای کلیدی این "جمهوری" باشند.

نماینده‌ی شخصی کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، به نام "ایان مارتین" و سایر اعضای سازمان ملل در این کار از نزدیک و به‌طور مستقیم حضور داشته‌اند. قدم بعدی، پس از تهیه "قرارداد همه‌جانبه" و تهیه‌ی پیش شرط‌ها، تهیه‌ی قراردادی است سه‌گانه و به تفصیل به منظور طریق اداره‌ی سلاح‌ها و نیروهای نظامی بین مانویست‌ها، دولت و سازمان ملل. سازمان ملل

در ابتدا ۶۰ تن نماینده اضافه، برای کار نظارت خود خواهد داشت. سازمان ملل دو کار نخواهد کرد، یکی این است که به عامل اصلی این جنگ مردمی کاری نخواهد داشت و دیگری حمایتی توده ای است که حزب کمونیست رسمی کشور دارد.

جالب است اشاره شود که این اولین باری است که مانوئیست ها کاری کرده اند که استالینیست ها همیشه مشتاقش بودند، یعنی پیوستن به دولت بورژوایی. تا کنون عقیده آن ها بر نداشتن همکاری است، علیرغم این که با جناحی که "جناح مترقی بورژوازی" می خوانند، قرارداد بسته اند. با شعله ور کردن جنگ مردمی یا جنگ را می برند و یا در آن، خود نابود می شوند. مسیر شفافی که اخیراً در پرو دنبال شد، تجربه است که این امر را بارز می سازد. جالب این جا است که آن گروه اهل پرو که اکنون اکثرشان در زندان هستند، شروع به پیشنهاد صلح دادن کرده است.

در هندوستان، در کشوری که مانوئیست ها تا حدی پایه دارند و جایی که آن ها توانسته اند خود را متحدانه سازماندهی کنند، تأثیر حرکت مانوئیست های نپالی در میانشان انشعاب ایجاد خواهد کرد، اما همان طوری که گفتیم این اختلاف بین آن هایی خواهد بود که خواهان ادامه ی جنگ هستند با آن هایی که خواهان سازش با حکومت می باشند. برای برخی از مانوئیست ها این "خیانت" نپالی ها موضوع مهمی بشمار می آید و مطبوعات راستگرای نپالی از انشعاب میان سازمان های مانوئیستی در سطح بین المللی خبر می دهند. این شاید باعث آن شود که برخی از مانوئیست ها به اشکالات اساسی در تئوری مانوئیستی برخورد کنند و در آخر به یک جمع بندی مارکسیستی انقلابی از اتفاقات افتاده برسند.

آینده‌ی توده‌های نیالی چه خواهد بود؟

این سنوالی است که هم مانویست‌ها و هم سیاستمداران بورژوا سعی در نادیده گرفتن می‌کنند. در رأس این برنامه، قرارداد کنونی قرار دارد. بورژوازی از آن برای کسب کنترل مجدد استفاده می‌کند. رهبران مانویست معتقدند که به آن‌ها نقش بیش‌تری در میان جامعه‌ی بورژواها می‌دهد. موضوع شرایط حقیقی توده‌ها به نظر می‌رسد که به فکر هیچ‌کس نمی‌رسد. اما در نیال مبارزات طبقاتی در دستور برنامه قرار دارد. این "جمهوری" (در بهترین حالت خود) نخواهد توانست مسائل اقتصادی و اجتماعی ابتدایی توده‌ها را حل کند. همواره همان جمهوری بورژوایی باقی خواهد ماند، با همان طبقه‌ی حاکمی که قدرت اقتصادی حقیقی را در دست خواهد داشت. در آخر گفته‌ی مائو درست از آب در خواهد آمد و ثابت خواهد شد که خط مائویست استالینیستی خطی نیست که توده‌ها برای گرفتن قدرت می‌توانند به آن متکی گردند. خط سیاسی اشتباه، خط تقدم اشتباه و اتحاد اشتباه به بن‌بست می‌کشد.

تمام تجارب تاریخی نشان می‌دهد که وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی به هم پیوسته است. در غیر این صورت، شما سقط جنین می‌بینید، مثل آن‌چه که در آفریقای جنوبی انجام می‌شود. کشوری که در آن یک قشر کوچکی از خرده بورژوازی ترقی کرده و دارد به همراه همان طبقه حاکمی که در گذشته نظام منفور آپارتاید را برقرار کرده بود، کشور را می‌گرداند. اما اکثریت بسیار زیادی از سیاهپوستان این کشور همواره منکوب شده، بیکارند و یا دست‌مزدشان زیر حد لازم است و غیره.

دستاوردهای واقعی و حقیقی دموکراتیک را تنها از طریق بخشی از مبارزه برای رسیدن به جامعه ای که از اساس تغییر کرده باشد، می توان کسب نمود و آن بخش از حقوق دموکراتیکی که از طریق مبارزات توده ای کسب شده باشد، اگر سرمایه داران و زمینداران بزرگ هنوز حق باقی ماند در قدرت را داشته باشند، همواره در معرض تهدید قرار خواهد داشت. البته جمهوری یک "رفورم" عمده به شمار می آید و ممکن است برخی اشکال فنودالی گذشته را از بین ببرد، اما این کار تنها بعد از یک مبارزه سخت با زمینداران به دست خواهد آمد.

تمام این ها می توانست قابل اجتناب باشد، اگر چنان چه انقلاب آوریل به رهبری یک سازمان مارکسیستی انجام شده بود. یک رهبری حقیقی مارکسیستی که در رأس طبقه ی کارگر و دهقانان قرار می داشت، می توانست نه تنها روابط قدیم فنودالی را به زیر کشد که هم چنین نظام سرمایه داری را. مسائلی مانند زمین که در جنگ چریکی مد نظر بود و چگونگی انجام رفورم زمین، با اعلان برقراری جمهوری بورژوازی کاملاً حل نشده باقی خواهد ماند.

جنبش انقلاب آوریل دوره تازه ای را باز کرده است. تقسیم بندی های از بالا می توانند بحران انقلابی را عمیق تر کنند، اما مائونیست ها و سازمان های چپی، می باید دست از سیاست اشتباه همکاری طبقاتی خود برداشته و سعی در درست کردن یک "آفریقای جنوبی" کوچک در منطقه ی هیمالایا نکنند. نقشی که انقلابیون نپال می توانند بازی کنند، حکم جرقه ای را دارد که می تواند انقلاب هندوستان را دامن زند. اگر توده های نپالی قدرت را می گرفتند، برای

توده های آسیای جنوبی با توجه به جو نزاع بین هند و پاکستان و جنگ بر علیه ترور، به مانند چراغ راهنمایی به سوی انقلاب می ماند.

در نهایت بستگی به مسأله ی درک مارکسیستی از داشتن اعتماد به توانایی کارگران و دهقانان در ایجاد تغییر در جامعه دارد. وقت آن رسیده که معتقد شویم که ستمدیدگان و کارگران بار دیگر می توانند به هفت آسمان هجوم برند، درست مانند همتای خود در آمریکای لاتین. در نیال این خطر حقیقی وجود دارد که یک جنبش انقلابی، به خاطر چند صد رهبر مانونیسټی که می خواهند سیاستمداران "مورد احترام" شوند، از مسیر اصلی خودش خارج گردد. در تمام این جریانات، وضع برای توده ها در حد بسیار ناچیزی تغییر خواهد کرد. آخر مگر نه این که معامله مورد نظر که به وسیله ی امپریالیزم طراحی شده، هدفش تضمین حفظ منافع اقتصادی بنیادی طبقه ی حاکم است؟ در نتیجه، نیال همواره همان حلقه ی کوچک در زنجیر بازار اقتصاد جهانی باقی می ماند. اما یک حلقه ضعیف بوده و قابل پاره شدن است. اما این بستگی به احزاب کمونیسټ دارد.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری



نشر کارگری سوسیالیستی